

۴۱ روزیکشنبه پشم چپ به اسدآباد اتراق شد صبح تمام سروتن شوئی فتم تمام گرم بود کسل شدم تمام روز یکسالت

گذشت تیمور میرزا چند در ناصیه کرده بود بحضور آورد و خانلرخان پسرشک و خانبا با خان نایب الحکومه

اسدآباد اسب و خوش میکش آوردند اسب خانبا با خان که خانه زاد مری و خوب اسب است بمهرستان

بخشیم امروز بن خلی بدگذشت خداوند بفضل و رحمت خود ممانات و بلا را رفع کند خاصه این ناخوشی که بسیار

اسباب دستنگی و اضطراب است تیمور میرزا پسر نایب توام خانبا با خان که خلی شبیه یکدیگر بودند

یک ترکیب دکن قد بحضور آورده بود حکیم الممالک شنیدم خلی ناخوش است شب بعد از نماز

مردانشه پیشه متها آمدند خلی پهل خلی بودم عکاس باشی عکس قصبه اسدآباد را انداخته بود

آوردیم



۴۲ بخل می رود یکبار از بالا مثل کلون برای همانا آمد که باز در عهد قاجاریان میر شکار و سپاه را بسند

دوازدهم اگر سوار بگت زود در نالی که دیگر چرخ را میزنند و در نارا خلاص میکنند ما هم رفتیم

دوازدهم آورند چهار پیاده شدیم بعد از چهار روز دیگر در نالی شدیم تا هم سبت جاوه رفیم کالکو خوام

دشتم راه فرین پست بلند و نهر است برای کاپ که خوب نیست از دور طرف راست کوه سنگی

پیدا بود موسوم باقروله که در اصل امراته بوده است میگویند این کوه شکار دارد در بهار چشمه آب

خوب و علف زیاد دارد پست این کوه بلوک آفتاب طایفه ذر میار است میلاق خوبی است پادشاه

کوه امرد که کوه دیگر پیدا بود موسوم بدال خانی پست یعنی در دماغه کوه وال خانی قبده شکر کلیانی که

جز کرمانشاهان است واقع است طرف چپ کوه خان کورمز تو سیرگان است کوه مزبور در محاذ است

این جلگه کوه سه پایه طهران شپه میشود اما بزرگ از سه پایه است خلاصه را ندیم بدل به چشمه فرا

رسیدیم زباب کشتی جاری بود کویا در بهار آب زیاد داشت باشد چنانکه از بل گذشتیم رفته رفته

فضای جلگه کم شد کویا از چپ راست نزدیک میشود خیلی اندیم، کیفیت بی درختی همراه بود گفتند

رحمت آباد ملکی ساری اصلان است قدری فرستیم سطح راه رو با سخط گذاشت سرازیر رفیم جلگه

کنگور پیدا شد این نظام عبادت خان غلامعلی خان برادر ساری اصلان که نایب الحکومه کنگور

باجی داشتند کنگور آمدند غلامعلی خان با دشمن سپاه است خودش هم سپاه است و برادر

۴۴ سیاه چرده دارد طرف چپ دامنه دوده بزرگ پردهت طاق آباد حسین آباد خالص است اطراف
 جلگه گنگوڑمه کوه است جلگه اینجا هم چمن با صفاست شیبه جلگه اسد آباد اما جمعیت و بهر دلت زیاد
 اطراف جلگه است و اغلب دلت در روی تپه است همچنانکه در اسد آباد هم آبادی غالب دلت روی
 تپه واقع است شکار صحرای اینجا هم مثل جلگه اسد آباد بسیار است قصبه گنگوڑ در دامنه کوه کوچکی
 واقع شده هزار خانه متجاور است ساری اصطلان و پستقیلجان دم سر پرده ایستاده بودند چاه
 در صحرای نزدیک آبادی زده اند امروز اثر زکام داشتم فرید برکالت شد شب بعد از شام قورق
 محمد سخان و پیشی متها آمدند قدری در نامه خواندیم صحبت شد از نعمت چپ آه امروزه و رای است
 بنهاند میرود از اینجا بخاوند شت فرسخ راه است یکی از کنیزهای اندرون بجای با عیلا شد



روز سه شنبه پتیم رجب دکنگور اتفاق شد تا عصر با سراجت و بعضی کارهای لازم گذشت ^{الله}
از صبح آمده بود بخجور آرد این خلوت چندی است تا خوش است چشم شدت و میکند تیمور میرزا در
زنده و غیره گرفته بود بخجور آورد شب بعد از شام مردان شد پیشه متها بودند قدری روز نامه خوانم

صحت شد بعد خوابم



روز چهارشنبه پتیم رجب امروز باید بسخنه برویم پنج فرسخ سنکین راه است صبح از خواب خواب
زنی شدیم سوار شدیم بمقدالدوله فرهاد میرزا شمشیر مرصعی التفات شده بود از روی سپرداری است
پتیم رجب دکنگور برای تاسا بی آثاره اللصوص که اعراب اسم گذاشته اند کلب حسین خان این نظام و غیره
در جلو بودند کوچهای کنگور بسیار کثیف و تنگ خانها کنگور خراب است در محل مرصعی قلعه است اشجار و
دارد حاکم نشین است به قصد شتند خانوار دارد اگر کوچهای زیاد گذشتیم زمین قصبه پتیم بلند
و در مکان مرصع واقع است بجائی رسیدیم که شش ستون از قصر ملاحظه شد مردم در ویس پی رودی
ستونها فانی پانزده آرد و ارتفاع ستونها چیزیست باشد است پایه قدری از ستون باقی است
که قطر آنها را معلوم میکند تقریباً مثل آدم قطر آنهاست اینجا مسجد یا عمارت سلطنتی بوده بسیار قدیم

این کنگور در سنکین
محل مرصعی است
در روز چهارشنبه
پتیم رجب دکنگور
برای تاسا بی آثاره
اللصوص که اعراب
اسم گذاشته اند
کلب حسین خان
این نظام و غیره
در جلو بودند
کوچهای کنگور
بسیار کثیف و تنگ
خانها کنگور
خراب است در محل
مرصعی قلعه است
اشجار و دار
دارد حاکم نشین
است به قصد
شتند خانوار
دارد اگر کوچهای
زیاد گذشتیم
زمین قصبه پتیم
بلند و در مکان
مرصع واقع است
بجائی رسیدیم
که شش ستون
از قصر ملاحظه
شد مردم در
ویس پی رودی
ستونها فانی
پانزده آرد و
ارتفاع ستونها
چیزیست باشد
است پایه قدری
از ستون باقی
است که قطر
انها را معلوم
میکند تقریباً
مثل آدم قطر
انهاست اینجا
مسجد یا عمارت
سلطنتی بوده
بسیار قدیم

و آنچه بعد پس و تخمین از وضع پایه و بنا معلوم میشود اطراف این تپا تمام ستون و بنیان عظمت
 مساوی سطح تپه وسیع بوده است حال همین شش ستون باقی است که ملاحظه کردیم بی پایه غریب و ادعای
 بزرگ و اکت و کمر کرده و بنا نهاده اند و چندان مستحکم است که خیلی حیرت انگیز بود بعضی باقی گنگور
 همین بی راکنده که آنرا در اطراف و حول و حوش می فروشند چرا که معدن کچ درین جگه نیست بر همین
 عمارت از معادن لیستان کچ آورده اند و سنگ ستونها و پایه ها از معدن شیر مردانگی و یک گنگور
 که اگر او مثل مرغان میگویند و در جنوب غربی گنگور در میان دو کوه گنگور واقع شده است و منور از پایه
 تمام همین ستونها که برای قصر اللصوص سپردن آورده بودند درین معدن موجود است همین
 سنگ همین سنگهای سیاه استند اول نزدیک است خلاصه بعد از ملاحظات لازم در فستیم جگه از گناه
 راه سواره رانیم معیر الممالک امین المملکت امین حضور بودند صحبت کنان میرفتیم غالب اراضی این جگه
 چمن است اما درین فصل زرد و خشک بود در یکم خوری رودخانه رسیدیم که از شمال جنوب جاری بود آب
 صاف داشت چمن این رودخانه در خاک گنگور است و باید در بهار آب زیاد داشته باشد حال آنکه
 خشکالی و موسمی آب بارش هفت سنگ آب است در کنار رودخانه بخار پیاده شدیم سرحد گنگور
 همین رودخانه است آن طرف آب خاک خمرل بنا و مذمت ساری اصلان فرخنده شد آب گنگور
 بلند باین رودخانه پی شش خمر از آب جسته اند بعد از نهادن سوار شدیم نزدیک پل کالک نشستم جگه

سلع گنگو در این دو خانه بطبعاً تمسیر کرده تپه و ماهور میشود لکن راه کاپ که بدینست محمد قلیخان چکلر کی
 با بیست پیاده از طهران آمده است اینجا بجزو آمد که محاسبی خوب سنگی شکست و بزرگ در طرفین راه
 باز در طرف کوههای یاقه است در سمت چپ کوههای خزل است حیدر خان خندل آمده بود با این جن
 و محمد قلیخان کشتم احوالاتی پرسیدند و ما تفرغ و بنا و زیاده و غراب است و در قریه که کنه
 از خانه خزل بنا و ندیده شده و پیروده لر است سراباران از نزدیک ده پیروز زینکی پرون
 می آید مد قلیخان را از پستاد م رفت سراب اوید میکت آب یاد دارد هفت شست سنگ متجاوز است
 مرغی در قلم شکوههای خزل برستان است و آن طرف کوههای سمت راست کلیانی و خدا بنده
 و غیره است غلامه را ندیم تا بگردن پد پیسرخ رسیدیم از کاپ که پرون آمده سوار اسب شدم این
 که در غنچه بکنیت راه کاپ که در ام خوب ساخته اند پامین کردند عماد الدوله و زو پای کرمان
 و سوار با و پیاده بودند عماد الدوله زو پای پیاده جلو آمدند پس برای عماد الدوله حیدر خان
 والی پشت کوه لرستان محمد قلیخان مرتب کلهر محمد رضا خان پسر تپه که بر خوردار خان سر کرده کوچ
 در پی براد محمد رضا خان امرائی میرزا ادینخان کار گذار امور خارج کرمان شامان سایر روسا
 کرمانشاهی و کلهر و غیره بودند سواره از نزدیک تپه سواره کلیانی و شکوهی لرستانی و بنا و بی
 و خزل کلهر و غیره که ششم قریب پنصد سوار آرا پسته بود با عماد الدوله سواره صحت کنان آمیم از کلهر

۴۴۸ کرمانشاه اینها که برشته او اجماعی کرده اند و گشتنگ بود از خرابی و تظلم آنها ایتسهاش میکرد کالکوستم
 نستم خیلی اندیم همه جالی صحر که منزل است دوست راه کوه است زیر کرده پید پسرغ چشمه آبی است
 که گوید بهار و موسم طغیان آبیاب یاد داشته باشد درین فصل نزدیک بیک سنگ آبی جاری بودین
 اراضی چشمه بسیار است و غالب اراضی قابل آبادی و زراعت است و وساعت بغروب نمانده بمنزل رسیدیم
 چادرها را کنار نهر پی زده اند و در سر پرده چشمه پروان می آید امروز محمد باقر خان پسر طهیر الدوله
 بگفته فوت شد بازار قوت او در اردو و همه و مکار است و مردم در چشمه خداوند عالم عموم خلق
 ازین طبایع خط کند و امراض روحانی و جسمانی را ازین مردم دور کند انشاء الله تعالی شب بعد از
 شام مردانه شد پیشه می آمدند حاجب الدوله فراتش باشی خدی است خیالاتش پریشان است
 حالت خستی ندارد تا بعد چشود قرینه خالصه است آبادی زیاد دارد جمعیت اینجا قریب پانصد ^{نوا}
 میشود باغ انجارش زیاد است از دره بالایی ده آبی جاری است که باغات بیوات رود
 این قریه را مشروب میکند اما راه این دره بسیار سخت و سنگ است و خرنکیک و پس در همین دره فصل
 سنگی است که در آن حصه تجاری کرده اند راه آمدن دشمن دارد مرکز تجاشا می رود باطناب بسیار بالا

میکشند من ز دور در خمر با باد و درین طالع کردم



چشمه چهارم رجب در صحرای اترق شد صبح برخاسته استم قصد تفریح صحرائی اینجا برد
اندرون پروان آمد سوار شدم از اردو خارج شدیم از سمت چاد امین الملک گذشتم تیمور میرزا و غیره
از منزل ظهیرالدوله اشیک آقاسی باشی که پیش فوت شده است مجلس فاتحه داشت می آمد این
راه تیمور میرزا علیخان و امین حضور بمنزل برگشته ما از بالای کوه مجار اندیم اسب و دو خوب بود
علف زیاد از قیاقی و غیره داشت کوه سفید زیاد چوپانهای گاشوند میچرانیدند چوپانهای قدیم احوال
پر سپید میکت آمدن اردو برای ما اسباب اعیان و اطمینان شده است اینجا بواسطه درونی و ستر
کاکاوند در پستان کتر کوه سفید بچرا میاریم آدمیم بالای کمرنگی که آن طرفش تگاه ستمی بود چاد آفتاب کردان
زده مجار پیاده شدیم محمد سخان روزنامه خواند حکایت باشی چند صنفه عکس انداخت بک یک زیاد در اطراف

این سنگ بود



روز جمعیت پنجم رجب امروزی است بیست و نهمین روزیم اما در روز و سه برناج رفت تا پستون پنج فرسخ و
 ۵۰ برناج شش فرسخ تجاوز بود صبح از منزل با سپه سوار شدم وزیر امور خارجه عماد الدوله و پسر الملک
 و غیره بودند صحبت کنان با کنار رود کاها پیاب رفیقیم بود خانه آب با دو صاف خوب داشت و درین
 فصل که موسم کئی آب است و با اینکه در بالا آب دو خانه را برای زراعت میگیرند تجاوز ازین
 سنگ آب داشت و باین قیاس میتوان دانست که در بهار آب این دو خانه چه قدر است کتفیه
 آب با کلک که نوعی کشتی فوری است ازین دو خانه عبور میشود هر چند آن از بنا و نداشت و آب
 آن تمام زراعت میشد و هیچ حاصلی در مصرف نمیشود از سمت شرقی بجنوب جاری است تفصیل
 و مجرای این دو خانه ازین قرار است چشمه اصلیه آن از کوه چهل با لغان بنا و نداشت از خاک
 قرمز عبور کرده آب کنگور و مزارع افشار داخل آن میشود و از طرف خلج رود قرمز سبک صحرای شده
 آبهای صندیان طحی میشود در حوالی پستون آبهای جلگه چچال نیز باین دو خانه ریخته بعد از آن آبهای حاو
 که کیزه رود میگویند باین آب متصل میشود در غیلان آبهای کوه آره و درون آباد باین دو خانه ریخته
 از جای در صدره عبور کرده در این آب همه مصتب آبهای خرم آباد و غیره است اینجا هم رودخانه
 تغییر کرده به کز رود موسوم میشود در حوالی ویزه بطن العرب میریزد کنار رودخانه بود که در کوه
 و غیره زیاد است بل در چین باده میانی تا بود یکی پرید سواره با سنگت دوم حمام السلطیه

۵۱
تقدیر الدوله عماد الدوله با صبحی دند عماد الدوله پیشکشی بجهت آورد امروز صبح حمام سلطنته تقدیر الدوله
محمد الدوله بشا به و خمره یکجا و پس قه بودند آدم باطناب بدختر ستاده بودند قهصل از احکامات میکردند
از طوائف شاهسون بغدادی که همیشه یورت آنها ستاده و خلیجان است بواسطه یکی علف و خشکی مرتضی
باین صفحات آمده اند سوار خلیجان از طایفه حاجی سعد الدوله کنار راه ایستاده بودند بنظر سید سمت
راست جاوه دره و نیور است آبادی یاد دارد دینور قدیم شهری عظیم بوده و شهر کرانشان از قزاق
و تاج آن محبوب شده است و حالاکه از پسران آن شهر نیست این بلوک بدینور موسوم و از تاج
کرانشان محبوب است و طرف جاوه کوه است کوه بیسون از مقابل نمایان بود و خیلی نزدیک
میبود با آنکه خیلی رستیم رسیدیم و این حالت پشتر بن خشکی داد با بجهت کنار رود خانه چهار پیاده شدم
حکیم باشی طلزون و مشیخ متعاب بودند طلزون هم بدختره یکجا و پس قه بود خودش را باطناب کشیده با
برده بودند حضرت یکی از امانی صفت است که از راه خیلی سخت بدختره میرود و مردم را باطناب بلا میرود
طلوزون میگفت میان خمره رستم کوه الها بود و یکی بنسبه عیون بود که طلزون در آن شده بنجا
از قبر دیده بود میگفت لاریس انکیس درین خمره بنجل خودش یاد کار نوشته بود منم یاد کار نوشتم حلا
امروز با و معرکه میکرد خلیج سخت و شدید میوزید در کمال اشکال و زخمته ناری صرف شد جدا از
سوار شده بمجاوه رستیم با آنکه ششم کوه و خاک غریبی بود مردم را خیلی از پیشکوه الملک

۵۲ . آنکه گفت زیستون نوشته اند اردو و سر پرده اینجا نیست همه به برنج رفته اند معلوم شد حاجب الدوله
 سوار اردو و بر برنج فرستاده است و حمام پسته گفته است برگردند چون خمی برای مردم بود که گشتن
 لازم نیست است خواسته سوار شدم و ازین جنبه و خطائی که شده بود زیاد واقفم تلخ شد باد و گرد و خاک
 هم خسته ام کرده بود باید از نزدیکی میسون برنج برگردیم قریب سه فرسخ نسبت شمال غربی بر ششم رودخانه
 دیور ازین دره می آید برود کما اسپاب طمعی میشود غالباً مجرای آب با تلاقیح است که عبور ممکن نیست
 بالاتر رانده از فلک کوچکی که ششم پسته در جلو بود عماد الدوله گفت سنکر نادر شاه است راه پرازیه است کرد
 و خاک غریب است یک پسته زوار کجی که همه سوار بودند چادش و علی در جلو داشتند ملاحظه شدند هر چه
 خواستم جانی پیدا کنم ساعتی برای استراحت پیاده شوم جای مناسبی ندیدم نه راه و با تاقها مانع بود
 رو تیرل فم اردو متفرق افتاده است بنی بعضی مردم بر میگشت بعضی می آمدند با اول دره برنج رسیدیم
 ده ایت نسبت مغرب واقع شده اشجار تیریزی میوه و گل سرخ زیاد دارد باغاش غائبانی دیوار است
 خیابانها منظم گاشته اند در روی تپه کوچکی مساحت قلعه برنج واقع است بقصر قاجار طهران عالی از نسبت
 نیست آنکو چکن ترجمان طور بر است ساخته شده است دور تپه قلعه محکم و آبادی دارد بملاحظه گفت
 خانهای چینی سر پرده و چادر مارا در باغ و جنگل زده اند دو ساعت بعروب مانده وارد منزل شدیم

بیاختتام

آبادیها که از حضرت اینجا ملاحظه شد و اغلب مکی عماد الدوله بود اول شاهسون و میر عزیز که جزو صحران است

بعد آبباریک همگان سحر آباد زرداب سمت چپ مرز خلیف آباد گرگوند و ماور آباد که نزدیک

به پستون است همین که رو به برنج کشتیم سمت چپ بخوبان سمت راست کاشان تو ما راست واقع بود

از قریه همگان با طرف صحرای چمال است

شب بعد از شام مردانه شد پیشه متها بودند محمد سخنان قدری دقتا می خواند میر سکار عصر بصورت میکفت از

سنگه و نیور آدم سکار زیاد است و محل جرم مناسب دارد قرار شد پس فردا جرم کنند از بکت دره

برنج با عراق حکایت میکرد که در بکت دارد فردا خیال دارم سکار بکت بروم مهدیقینان بکت ^{چمال}

که نوعی از مرغ آبی است و در آن زنی دیده بودم آورده بود



روز شنبه بیست و هشتم صبح از خواب بجا پیستم در بناج اتراق است رفت پوشیدم قبل از سواری
 ۵۴ و در امور خارجه و پسر الملک عماد الدوله معتمد الملک احضار شدند در امور کرمانشاهان بعضی گفتگو باشد و در
 آسب ادب اندرون حاضر کرده بودند بیرون آمده سوار شدم همه با عبور بان ازین بان پیشو چاه در عملیات
 در بقرم و مردم میان درختهاست تا از خدمت گذشته بفضائی رسیدیم کوههای سنگی سخت دارد در آن
 آب میآید همه با سر پدای کهن امیر شکار و همه توپها بودند تیمور میرزا حبیب الله خان ساعده الله
 و لیجان قنقدار محمد علیخان بیکر پکی توپچی باشی محمد ابراهیمخان شیخ دست حاجی علیقلی فراسخلوت
 محمد علیخان صاحب نوزاد میرزا نایب نظر محمد علیخان آقا و جیه سایرین که توپش داشتند
 همه بودند از کور و ناگبک که میر شکار میگفت دو بیت گبک دیده شد در سوار شدیم گبک از دامن
 بالا رفت بود کوه سخت است سنگها درخت بود زیاد دارد و میان گبک زیاد است در پستان
 واقعا باید کور و ناگبک داشته باشد یک گبک من بدم تفنگ زیاد انداختند با توپش خیلی شکار
 آفتاب گرم بود رفتم سر چشمه که تا منزل نیم فرسخ است بنا خوردم عهد الملک محمد سخنان و سایر
 بودند محمد علیخان بیکر پکی یک زاغچه روی هوا خوب زد یک مرغ واقم تیمور میرزا آورد چشمه
 آب صاف است بعد چهار پنک آب دارد ایلات محمدان آمده بالاسی این چشمه آقا و
 با همه سر چشمه ما بزم بعد سوار شدم قدری بجای ایلات و کوه سفید و مالهای آنها را تماشا کردم چند

۵۵ حالت خوشی ندارم پس شتم اشانه نقلیت میان دختما و نسیم مرغ وارد تو کا و مرغهای شنگ

کوچک بیارات



روزی که بنیت و مقرب صبح بعبه شکار بر که دله و نور سوار شدم با وزیر امور خارج عماد الدوله
ویر الملک معتمد الملک و امور کرمانشاهان گفتگو شد آنها عرض شدند ما همه جار و شمال نیوریا
گرفته اندیم حاجب شکارچی آمد گفت پیاده جسد که چی کم است شکار نشود برادرزاده میر شکارم
ناخوش شده مرده است میر شکار کسل بود ما از خیال شکار افتادیم بفرج گفتا کردیم رودخانه دیور
می آید بگذرد و پهن آب دارد اطراف دره اطلاق عماد الدوله و کنار رودخانه تمام جنگل سید و کوه و شنگ
است این دختما رسم عماد الدوله متصرف است عرض ده تقریباً سزار فرغ میشود و از دو طرف کوهها
سخت تنگی است که سواره و پیاده نمیتوان بالافت شکار دارد لکن بواسطه سختی محل شکار کردن ممکن نیست
و کنار رودخانه برای سوار پیاده شدیم مهد علیخان آقاوجیه قهرابره نسیم خان بخلاتی پیشرفت
نیور سبزه باغی و شکار یک رفتند معتمد الملک محمد علیخان محمد تقیخان افشار میرزا حسین بکر
سلطان حسین میرزا امین حضور میرزا علیخان محمد حسین امین السلطان بودند موجودان با کوه

فخر خواجه اسطوخودوسی که از انقلاب مواد اروپا بسیار کسل و ضعیف است میر نکار پیلو نامی مرکب است . ۵۰
 که حاضر بودند بخیل انداخت قدری نسید کردند که خاک پروان آید چیز بی ندیم سوار شده قدری بالا
 رفیقم در کنار رودخانه در سایه و جای خوبی چادر زده تا عصر ما ندیم طرف چیده که کسپنک خانی
 بود مهدقلیان آقاوجیه میرزا عبدالله میرزا محمد فرزند محنت رفته بودند بخت زیاد داشت بسیار نگاه
 غریبی بوده است پای مهدقلیان هم ختم شده میکند اطاعتی از پشنگ تراشیده اند جای وسیع
 و حوض آبی دارد که حالا قدری آب است کویا پاتجا محکم بوده است مهدقلیان عهد الملک را
 بغار برده بود شب تفصیل عا در احکایت میکرد که خیلی بخت رفته بود حوض آب و اطاق و صفی نامی عا
 که از غریبی بود تعریف میکرد اما از غریبی سختی آشته است خلاصه این دره همه جا میطور کنار رودخانه
 جنگل سیدوارو عصر سوار شده با این حضور صحبت کنان بنزل آیدیم معان غروب بنزل رسیدیم این
 دینور معبر تمام رزوار آذربایجان است که از راه پجار کرد پس می آیند جمع رزوار قراجه داعی خلی و سلماسی

ملاحظه شدند دولت عا الدوله که درین دره بظر رسید

سمت است ازان اوزان ناریان برقا باد که اشجار و باغ هم داشت

سمت چپ کچه چمن پنداب

مکراف کرده بودند که در طهران با خوشی و با شدت وارد خط و حسد است بنده کان موقوف متعلق خداوند

۵۶ عالم است شب بعد از شام مروان باشد این حضور با موزیک برایشان بود و همچنین گریه می کردند

که وحشتی داشتند مظهر کند



روز دوشنبه بیست و هشتم رجب امروز باید به پیستون دوم سه فرسخ راه است با تمام پهلوان
سعد الدوله عمال الدوله وزیر امور خارجه و پسر الملک قدری سواره صحبت کردیم بعد بجا که نشسته
نزدیکی پیستون اسب خواستم سوار شدم از پل چهارچشمه که دو چشمه آن سعی دارد و دو چشمه دیگر
کوچک است که ششیم محاذی این پل است چینی موسوم تحت شیرین است برای ملاحظه آثار پیستون
رقم اثرها که مشاهده شد باین تفصیل است اول نزدیک زمین یعنی بارقاع چند فرسخ دورتر که
از سنگ تعلق کرده اشکال بزرگ نقش کرده بودند که حالا اثری نمانده است در همان صخره شیخان
و قنات دوده را که برای کاروانسرا و قنات کرده است مجاری کرده این کاروانسرای پیستون
شیخان بنا کرده است اسم دوده موقوفه که آن طرف رودخانه کاما سیابند و آنکه ملاحظه شده بود
قراولی و شیخان است بالاتر از آن تقریباً بیست فرسخ پیستون از سنگ پیرون آورده و اسکا

نقش کرده اند صورت داریوش است تجلی شده اصل صورت و تحت پیکره قدیمی مزاب است ۵۸

ایر دستها بعقب بسته و نیف در پای تحت ایستاده اند یک نفر که از همه بهتر ایستاده است کلاه بلندنگ

شیشه کلاه نمدی شیراز است در سردار در زیر کلاه عرض و نوک کلاه خیلی باریک و معلوم نیست این یک نفر

مختصا چرا کلاهش اینطور است بانی کلاه با کلاه یا سر برهنه مستند سردار بزرگی پای تحت در مقابل پادشاه

ایستاده حرف میزند و یکی از پسر هم زیر پای این سردار افتاده است و نفر دیگر پشت سر سردار ایستاده

که گویا از اعیان ارکان هستند موی زلف سردار بلند و مجعد است ریش هم دارد پادشاه هم همین است

است صورتهای از قاعده نقاشی خارج نیست و خوب تجاری کرده اند با چشم و عنایت درست ندیدیم

با دور بین نگاه کردم تا دست دیدم چشمه آبی از زیر این کوه پسرون می آید که حالا یک سنگ آب دارد بنا

بابت آب زیاد خواهد داشت کاروان پس رودی زیر کوه در صحرا واقع است بانی کاروان را شیخیان بخند

است باغی هم بی دیوار صرام الدوله در صحرا غرس کرده غالب درختش تبریزی است چشم انداز خوب

دارد صحرا دارد و خوب سید است عکاس باشی افراسیاب از منزل آمد عکس انداخت بعد سوار شده

قدری آنظر فرستم جانی است که میگویند فریاد کننده است یک ضلع کوه را بار تقاع زیاد و عرض زیاد

ایوانی یکی تراشیده و خیال داشته است در آن صخره اشکال و نمایش نقش کند تا تمام مانده است اما

کار بزرگی است و اگر کفر نیست مزار سنگ تراشش قابل مقصدی بوده اند قابل آن است صورت سلام

۵۹ و شکارگاه و غیره بدینم نقش کنند انشا الله باید اقدام شود بویهای گل خوب از میان سنگها سبز شده بود

از اینجا بنزل آمدیم سر پرده باروح است پرستوک زیاد دیدم که گورو را در هوا حرکت داشتند مثل اینکه از

سیاق تقبلاق میروند امشب بعضی کوه روهای که ما نشانمانی روی کوه رفته اشش روشن کرده اند صنعت

غریبی است و مخصوص فرودشان است کوههای سخت بالا میروند



روز سه شنبه است و نیم شب امروز قرار بود سپاه پد بروم همچنان هم رفته بود معتمد الملک که از پیش بکرمانشاه

میرفت بملاحظه کنی آب سیاه پد همچنان را بر کرده اند بود منزل احاسیجی آباد قرار دادند که از پستون

تا اینجا فرسخ است صبح قبل از سواری حسام اسپلنه معتمد الدوله عماد الدوله وزیر امور خارجه معتمد الدوله

و پسر الملک ظهیر الدوله شهاب الملک سعد الملک را خواستیم در کار مظالم بکرمانشاهان گفتند سعد الملک

و سعد الملک را بکرمانشاهان با مور کردم فرستادند اسب خواسته سوار شدم معتمد الدوله فرمود میرزا امیر خسرو

بکر و پستان رفت محمد رحیم خان میرپنند را دیدم تازه از طهران آمده است امروز قدری پیوسته سوار شدم

کسانی هم دارم کالپکه خواسته شدم را ندیم کوههای این جلگه طبعانی دامنه و مجرد است و از زمین

بی دره و تپه دامس بود میرپد قدریکه آمدیم که پستون جهان نیمی ترکیب سبت است می سپید رود کاما سبتا
 ۶۰ تم بعداری فاصله منزل در طرف چپ جاده بدره داخل شده دیگر دیده میشود دهاتی که در طرف چپ
 شد کوره بن دروی شیت تپیل در پس قرینه چهر متعلق با ولاد میرزا سلیم خان است در کر شاه ملکی هم
 سمت چپ واقع شده است میخانه را که از سپاه پدم مراجعت داده بجای آبا و آورده اند قدریکه
 دیر رسیده بود عقد الملک فرستاد که در بنارگاه قدری تا فل شود تا چادر در برابر بند رقم بالای کوهی در سمت
 چپ جاده بنار پیاده شدیم بعد از بنار و قدری مکث تا فل بجای که نشسته اندیم منزل خیلی نزدیک
 بود سه ساعت بغروب مانده منزل وارد شدیم در میان هر پرده دهنه قناتی است آب صافی دارد ^{کن}
 کوارانیت فضای سپهر پرده هم پاک نبود کتوم چاروب کردند اما باریک است منزل بدی است ^{بطل}
 راحت نبودم امشب تقریباً چهار پنج ساعت از شب گذشته درجه شمال غربی مرینجه در مو نمودار شد ^ک
 نامتی شعاع آن مسجبار اسخ کرده بود و این حالت آمد او پس داشت



روز چهارشنبه غره شعبان المعظم باید عبادیه برویم و چهار فرسخ کمتر مسافت است عبت از پستون کبیر عبادیه کنیم

و کمتر از چهار فرسخ است عبت از پستون بجا و پنج فرسخ پستون است با جمله صبح کجا پستون

را ندیم همه جا که پستون دست راست طاق نظام هم در سلسله همین کوه است این کوهها همه جای

میات و ترکیب ذخیلی سخت کشیده شده است محاذی عبادیه که بجای که کرمانشاهان میرسد دره وسیعی از

همین رشته پستون باز میشود که منتهای آن از سمت شمال موسوم بکشت است از قریه حاجی آباد که کد سیم

چند کوههای کوچک و بزرگ خیلی براه واقع است بعد بکوه تبه جلگه و منقطع میشود و از دو سمت تقریباً دو فرسخ کوهها

دور میرود سمت چپ جاده آبادی پست است حاجی آباد کالیه بوغاز که ریز کوه سیاه پد علیا

چهار زیاد از طوایف شاهسون بغدادی سمت چپ افتاده اند طرف راست جاده آبادی کمتر است

و تا آنی که ملاحظه شد مراد آباد است و بجا کلان که بطاق نظام نزدیک است صحرا خاک و گیاه آن مختصر

بشیرین بیان است نزدیک عبادیه هم کاهی چمن خشکی بظر میرسد بنار را در کنار جاده خوردیم مردم

همه بالباقی پس رسمی حاضر شده اند لکن بهترین کاب غالب نیستند بعضی از پستون سیاه پد رفته

پاره کبیره عبادیه رفته بودند سواره پنجابی و لر و زنک و غیره آمده بودند احوال خوش نبود قدری کسل

بودم چهار ساعت بغروب مانده بجات عبادیه وارد شدیم فوج زنک و فوج قره کوز لاجمعی احمد خان پسر

پسر ناصر الملک ایستاده بودند مردم محشری آمده اند استقبال نموده شده بود با غالباً عبادیه

در نما سبجای و بند نقاب سیاه عرس پے دارند عماد الدوله هم بود عمارت عمادیه در کنار رود قرا سو واقع است
 ۶۲ رودخانه بزرگی است با ایکه درین فصل آبش کم است بیک متجاوز آب آرد در بهار امکان عبور نیست ازین
 مرغابی و ماسی بزرگ وارد آن طرف رودخانه چمن و جلگه است که بشهر کرمانشاهان منتهی میشود از اینجانب
 یک فرسنگ سبک است و شهر در دامنه کوه و تپه مرتفع واقع شده است با دورین خوب دیده میشود
 اردو در همین دیار عمارت بطول رودخانه واقع شده است مجرای رودخانه از شمال جنوب و منبع آن
 روانه کردستان است عمارت عمادیه بسمت شهر کرمانشاهان چشم انداز خوب آرد سمت عمارت اندرون
 باغ بزرگ و حوضها و آب نمای خوب است تا سردی که آنت آن اندرون است عمارت اندرون هم در طرف
 و پروت عمارتی است و همه را بوضعی خوب و طرفت ساختند حمام خوب پے دارد رقم اندرون عمارت
 ویدم جای خواجا و علمدرب حرم خلوتهای علییده است عمارت پرونی هم که مشرف بر اسوات است
 عمارتی است که مرتبه ساخته شده طالار و در و اطاقهای خوب و راحت خوب با رفیت دارد اما چون
 رو بمغرب است از چهار ساعت بغروب نازده همه اطاقها را آفتاب میگیرد همه تختیجان مشیت امر و درختها
 علیتی خان مشیت پسرش هم آمده است آن طرف قرا سو عماد الدوله اسباب آتشباری با و حاضر کرد
 بود شب آتشباری کردند خیلی خوب و آنا و در عمارت می آمد از نیم کرد



۶۳ روز پنجشنبه دویم شعبان امروز ما جای بسیار کسب و کم قشریه عارض شد زبانم بار داشت قدری آهسته
 کردم خدا را اصلاح امور ظاهر و باطن کند و همه کسانها را اصلاح کند در طهر ان با خوشی با باقی است
 بحکیم طلزون تکلف کرده بودند که از فر کنیا بدوان نسرانسه باغبان باغ میدان ارک و مینویز



روز جمعه سیم شعبان در منزل توقف شد کسان باقی است اما از یروز بهترم مادر اشعیر برای اصلاح
 خوردن مینویزتها بودند هوا گرفته بود ابر زیاد داشت احتمال بارندگی میرفت باد سختی کرد و الود می زید ابر را
 متفرق کرد از آسوماهیهای بزرگ بدینات صید کرده بودند بناید ماکول خوب باشد آبهای کرمانشاه



روز شنبه چهارم شعبان از عماویه حرکت نکردیم حالتم خوب است بحسب زود که برخواستیم
 هوا طراوتی دیدم شب قدری باریده است در زمین رطوبتی است سرکه پستون هم برف زده است

چو استورنده داشت امروز ز راه ایمان برود و علمای کرمانشاهان بجنور آمدند بعضی سواران ۶۴

کرمانشاهانی در چمن بسو عمارت اسب با قصد بازی کردند تفنگ انداختند سربازهای قزوینی هم با تفنگها

شاسپوشی تر اندازی کردند یک تیر توپ هم با کلوله ایشان انداختند زود اما بواسطه ازو حمام مرد

و تاشاچی دیگر توپ نیندختند عصر مشیر الدوله وارد شد از اسلا میل از راه حلب و یار بکرو بعد از آن

با وزیر امور خارج بجنور آمد صحبت شد شب بعد از شام مردانه شد امین اسپلطان محمد حسن

علیرضا خان محمد الملک محمد علیخان آمدند قدری ماندند بعد فرایدم



۵۰ روز یکشنبه غم شعبان امر در صبح کالک نشسته بطاق پستان طاق بطام فترتیم حاجی محمد حسین معین النجا

و این الزامی قسودین که بعبات قدیه بود مراجعت کرده است کنار کالک بصورتی حسام تسلطه

عماد الدوله سایر در رکاب بودند بسمت شمال عمادیه را ندیم محمد جانیان است راه کالک خوب بود و در

خیابان اسپد کاشته اند از عمادیه با پنجاه تقریباً یک فرسخ است قدی بطاق بطام مانده خیابان تمام

میشود باید انشا الله قدغن کنیم بسیارند متصل کنند یک خیابان هم از طاق بطام تا شهر کرمانشاهان عماد الدوله

ساخته است قریه بطام متصل طاق و سراب است بسیارده کیستی است که فی الحقیقه مایه تصنع طاق و چشمه

این آبادی اباید ازین محل تغیر داده دورتر برزند عماد الدوله در جلوه طاق حوضهای بزرگ ساخته آبشارها

داده است در موسم زیاد می آب کفند قریب بیصد پنک آب ازین چشمه جاری است ازین آبشارها

بصر امیریزد حال آب چشمه کم است اتفاقاً فصل بارانجا باید خیلی لبروح و باصفا باشد خلاصه دو طاق

جاری شده است یکی بزرگ تر است طاقی بلالی در میان سنگ تراشیده اند ارتفاع آن تخمیناً

فوق میشود عرض و طول هم بهمین نسبت خیلی بزرگی است در محض و پرویز ساخته شده است در سطح

مواجه ایوان در قسمت پایین مثال خسرو ابالباس حرب و اسلحه سواره مجتهد از سنگ پرویز آورده اند

هیات و اندام سوار و اندازه و قواره اسب از طبیعت حالتی بزرگتر است نیزه در دست خسرو است کیش

تیری دارد پای چپ است که بر جبهه از سنگ پرویز آورده بودند از موضع ران میشد انم دست کدنگ